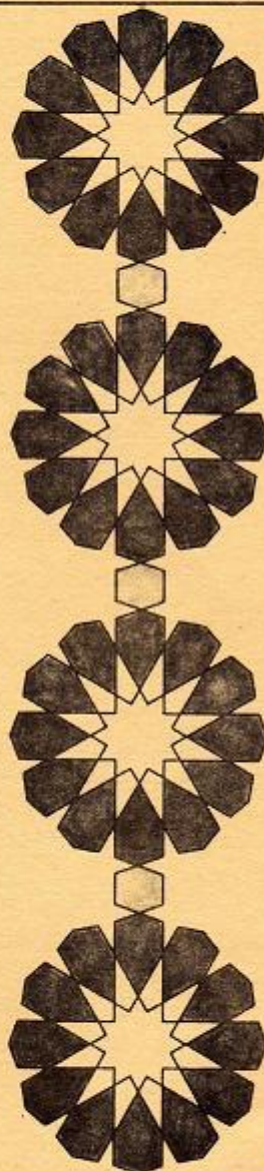
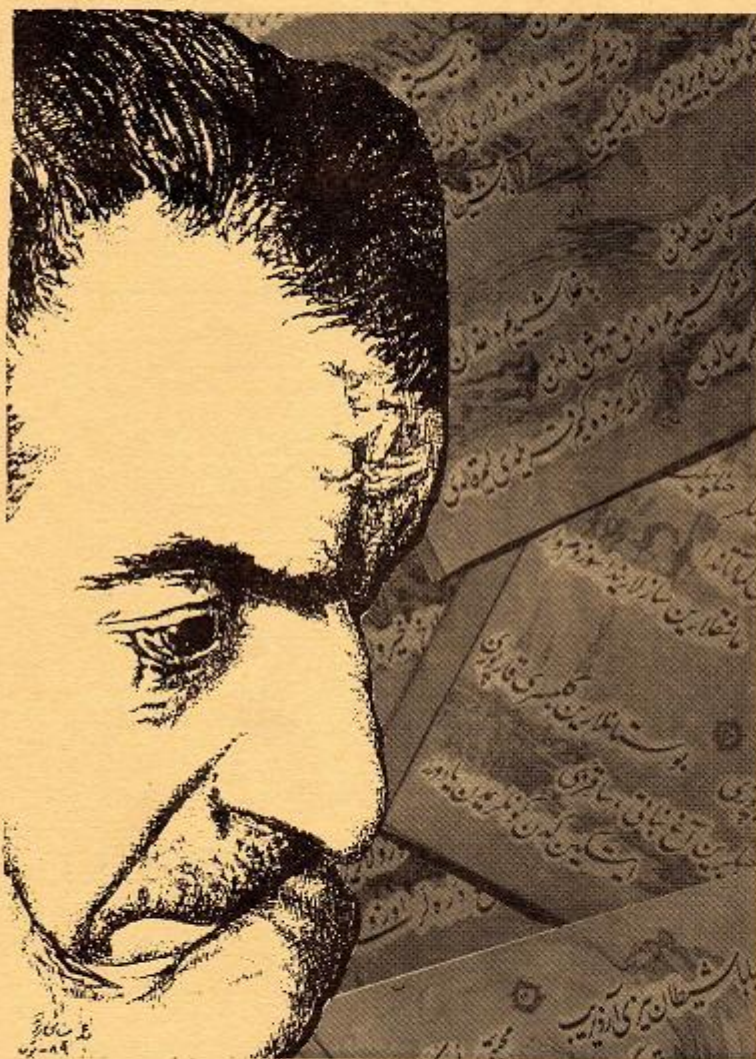




گزارش

نمبره ۲، بیسینجی ایمل، بهمن ۱۳۶۷، دهیری ۲/۵۰ مارک



آذربایجان گولتور اوچاغی - غربی آلمان و برلین

بیلدیریش

« ساوالان » آذربایجان کولتور اوجاسینین اورقانی اولاراق یبو اوجا غنین هدفلرینسی
 بشرینه گنهرمگه چالیشماق اقدیر. یبو بولدا بیوتون اوهوجولاریمیزین ادبی معنری مجلسی
 مقاله لرینسی چاپ اتمگه حاضریم. گونده ریلن مقاله لر اساسنامه جریبوه سینده اولدوغی
 شرطله ، تحریره هیتی طرفیندن آنجا املکسی و انجانی باغیندان تمیح اولوب بارانین نوز
 آد و سنولیت ایلک چاپ اولماق اقدیر.
 قند اتمک لازیمدیرکی ، تحریره هیتی فقط نوز اساسینین داغینان مقاله لره مستول دور. عین
 زماندا بیوندا خاطر لاشای کره کیرکی ، اورقانی آدی اولان « ساوالان » هنج بهر شهیمین نامینی ویا
 نعلسونو داشیمیر.

ایچینه گیلر

- | | |
|----|---|
| ۱ | آذربایجان کولتور اوجا غنین ایکنجی کنگره سی |
| ۳ | استاد شهریارین وفاتی مناسبتیه |
| ۶ | قاراباغ درآینه تاریخ |
| ۱۱ | آذربایجاندا ملی ظلوم و ایراندای سیاسی گروپلار |
| ۱۴ | شمر |
| ۱۶ | هاتیقلا ر خلقیمیزین اسکی نشانه لری |
| ۱۸ | شغاهی خلق ادبیاتی |
| ۲۲ | قادین شاعر لریمیز |
| ۲۴ | مکوبلار جیواب |

بانک نمره سی

Dresdner Bank
 Konto Nr. 02442970601
 Bankleitzahl 37080040
 5300 Bonn

عنوان " آدرس "

PLK.
 No. 123784C
 5300 Bonn 1

قاراباغ در آینه تاریخ

تبلیغات تحریف آگاهانه، آثار و تاریخ قاراباغ ما را بدان وایدارد که برای آشنائی هموطنان خوش با تاریخ قاراباغ و آثار دموگرافیک قاراباغ به ارائه این مقاله کوتاه اقدام نمائیم. قابل ذکر است که ما خواهان دوستی بایدار و بیوند ناگسستی بین دو خلق آذربایجان و ارمنی میباشیم. لکن این نیت پاک و انسانی بدان معنا نیست که در مقابل هرگونه توهین و افترا به ملیت خوش و سواستفاده از وقایع تاریخ به ضرر خلق آذربایجان ساکت بنشینیم. کمال پیشرو است که قتل عام ۵/۱ میلیونی ارمنه در ترکیه را بحساب آذربایجانیها گذاشت. چرا؟ بخاطر اینکه زبان آذربایجانی نیز شاخه ای از زبان ترکی است. و باز پیشرو است که فجایع تاریخ سالهای ۱۹۰۵، ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰ را که طی آن ده ها هزار آذربایجانی و ارمنه به قتل رسیدند تنها و تنها به گردن آذربایجانیهای ترک انداخته. عاملین اصلی معرکه فعلی که بقول برشت در تاریکی نشسته و دیده نمیشوند، خوب

با شروع مسئله قاراباغ و حوادثی که در جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان شوروی در جریان است بحران تازه ای به مجموعه بحرانهای پرتشنج جهان افزوده میگردد. ارمنه جمهوری ارمنستان شوروی با ترتیب دادن تظاهرات و اعتصابات گسترده خواستار جدائی قاراباغ از آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان شوروی میباشند. آذربایجانیها با براه انداختن تظاهرات وسیع در باکو خواهان باقی ماندن قاراباغ در آذربایجان و ایجاد منطقه خود مختار برای آذربایجانیهای ساکن در جمهوری ارمنستان هستند. بهر حال کشمکشها تظاهرات و اعتصابات گوناگون در این دو جمهوری ادامه داشتند و اخبار آن هر روز به گوش جهانیان میرسد. در این میان یکی از پدیده های که بمعنای واقعی کلمه حالت تهوع آور بخود گرفته، تبلیغات افراق آمیز در رسانه های گروهی کشورهای غربی به نفع ارمنیهای " مسیحی " و برعلیه آذربایجانیهای " مسلمان " میباشد. یکجانبه بودن این

رئایجان

بهمن ۱۳۶۷ نمره ۲

صحیفه ۷

حساب تمامی خلق ارضی میگذاریم. ما نیز به آتش و خون کشیدن بیش از ۸۰ مسکن آذربایجانیها توسط اوباش و لویپن های ارضی و نیز فتواری شدن بیش از صد هزار آذربایجانی از ارمنستان را بحساب وحشی گریهای اراشه میگذاریم.^(۴)

اما در رابطه با خواستها و استدلالات اراشه :

جمع بندی مجموعه خواستهای اراشه ما را با ۳ خواست مشخص که در ذیل به ذکر آنها می پردازیم مواجهه میسازد اراشه می گویند :

۱ - ما یعنی اراشه در قاراباغ تاریخ دو هزار ساله داریم و بنابراین مالک اصلی این بوم و دیار میباشیم. در این رابطه باید اعتراف کنیم که ما را با جزئیات تاریخ آشنائی کامل نیست و اینجا باید نظر تاریخ شناسان و متخصصین در این رشته را ملاک قضاوت قرار دهیم.

تاریخ شناسان میگویند : " قاراباغ در هیچ دوره ای از تاریخ متعلق به دولت ارمنستان نبوده است. " در زمانهای قدیم قبل از آغاز حاکمیت اعراب سرزمینهای شمالی آذربایجان کنونی آلبانیا (در سده های میانه - آران) نامیده میشد. اکثریت ساکنین این منطقه (با - نضمام ساکنین قاراباغ) آلبانیائیهای قفقاز نامیده میشدند. قاراباغ در دوره های بعدی نیز بمعنی در دوران حاکمیت دولت آتابیگلر (قرن ۱۲ تا ۱۳) و سلسله های قاراقویونلو و آق قویونلو (قرن ۱۴ تا ۱۵) همیشه جزئی از منطقه تحت حاکمیت این سلسله ها بوده است. در آثار متعدد سده های میانه آنجا که صحبت از موقعیت جغرافیائی و تاریخی قاراباغ بیان میاید (نزهت القلوبو غیره) مؤلفین از قاراباغ بنام "قاراباغ - اران" نام میبرند. خوشبختانه مؤلفین این آثار فارسی

میدانند که در موقعیت حساس کنونی تنها و تنها با گل - آلود کردن آب و باشیدن تخم نفاق بین خلقهای آذربایجان و ارمنستان میتوانند به هدفهای ناخودآگاه خود دست یابند. این آقایان خوب میدانند که خود آذربایجانیها در سیر تاریخ قربانی غارتها و قتل عامهای فجیع پادشاهان عثمانی گردیده اند.

مگر قتل عام ۲۰ هزار نفر از اهالی تبریز در روز ۲۳ شوال سال ۱۰۸۵ که توسط اردوی عثمانی انجام گرفت و به اسارت گرفته شدن بیش از ۷۰ هزار زن و بچه آذربایجانی از صفحات تاریخ زده شده است؟^(۱)

مگر قتل عام ۱۰ هزار آذربایجانی بدست دشمنان کجای جنایتکار اراشه به فراموشی سپرده شده است؟^(۲)

نه اینها میدانند و خوب نیز میدانند که هم اراشه و هم آذربایجانیها در طول تاریخ قربانی شاهان سلاطین، تزارها و رقابتیهای دول بزرگ استعماری بوده اند. لکن با چشم پوشی از حقایق مسلم و یحیانه از وحشیگریهای آذربایجانیها صحبت می کنند. از قتل عام سوقاییت، از به آتش و خون کشیدن اراشه صحبت می کنند. وجدان ما نیز همانند وجدان هر انسان با شرافتی از شنیدن جزئیات تراژدی سوقاییت بلرزه در میآید. ولی آیا میشود گناه این جنایت را که توسط چند نفر اواش و اراندل

آذربایجانی بوجود آمده بحساب تمامی خلق آذربایجان گذاشت؟ آیا نباید حساب هزاران آذربایجانی را که سینه های خوش را در مقابل اراندل و اواش سیر قرار داده و از اراشه دفاع می کردند از حساب چند جنایتکار آذربایجانی جدا کرد؟ اگر نه؟ پس ما نیز بنسوه خود قتل عام بیش از ۱۰ آذربایجانی را که در شهرهای قورس کالینینو کراسنوسلسکی و اسپیتاک به هلاکت رسیدند به^(۳)

رئاست

صحیفه ۸

نمره ۲، بهمن ۱۳۶۷

چنانچه ما قرار میدهد: طبق این آمار جمعیت قاراباغ بین سالهای ۱۸۲۳ - ۱۸۲۷ از ۹۱ درصد آذربایجانی و ۸/۴ درصد ارضی تشکیل مییافت، این رقم در ولایت نخجوان به ترتیب ۸۶/۵ درصد آذربایجانی و ۱۳/۵ درصد ارضی و درخان نشین ایروان ۷۶ درصد آذربایجانی و ۲۴ درصد ارضی بوده است.^(۶)

حال چه عاملی سبب بالا رفتن درصد اهالی اراضه در مناطق مختلف از جمله در قاراباغ میگردد؟ تنها عامل کوچ دادن بیش از ۱۴۰ هزار اراضه بیسن سالهای ۱۸۲۸ و ۱۸۳۱ از کشورهای ایران و ترکیه میباشد. فقط در اثر این کوچ دادن است که درصد اراضه در مناطقی از قبیل قاراباغ گنجه ایروان تغلیس بورشالی آخالیش بالا رفته و به ترکیب درصد جمعیت در این مناطق صورت تازه ای میدهد. بعد از این "کوچها" ترکیب جمعیت به ترتیب در قاراباغ ۸/۶۴ درصد آذربایجانی ۸/۳۴ درصد ارضی در ولایت نخجوان ۶/۵۰ درصد آذربایجانی ۴/۴۹ درصد ارضی و بالاخره در ولایت ارمنستان (قبلا خان نشین ایروان نامیده میشد) ۳/۴۶ درصد آذربایجانی و ۸/۵۳ درصد ارضی در میآید.^(۷)

بنابراین در ناحیه قاراباغ از اواسط قرن ۱۹ تا سال ۱۹۱۷ درصد جمعیت آذربایجانیها پائینتر از ۴۰ تا ۴۵ درصد قرار نمیگیرد. با آغاز سالهای ۱۹۲۰ است که تعداد جمعیت آذربایجانیها بصورت در این منطقه پائین میآید. بطوریکه حتی در اوایل سال ۱۹۲۰ تعداد جمعیت آنها به ۵ تا ۶ درصد کاهش پیدا می کند چرا؟ چه دلیل؟ تنها و تنها دلیل این کاهش قابل ملاحظه شرح قتل عامهای آذربایجانیها توسط باند-

بوده و آذربایجانی نیستند که بگوئیم بخاطر احساسات اغراق آمیزی دست به درآوردن چنین هجوم خود ساخته ای زده باشند.

در آذربایجان بین سالهای ۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶ یعنی در طول بیش از ۲۰۰ سال دولت بیگلربیگهای قاراباغ با پایتخت خود شهر گنجه موجودیت داشته است. این دولت که در واقع دولت فئودالی آذربایجان بود بعد ها یعنی از سال ۱۷۴۴ تا سال ۱۸۲۲ نام خانات قاراباغ بخود گرفته و طبق قرارداد دوجانبه ای که در سال ۱۸۰۵ با انعقاد میرسد به روسیه تزاری ملحق میگردد. تا سال ۱۹۲۰ منطقه قاراباغ در تابعیت فدراسیون روسیه (گنجه) قرار میگردد و بالاخره از سال ۱۹۲۰ به جمهوری آذربایجان شوروی پیوندند.

در اینجا باید از مدعیان مالکیت قاراباغ سؤال کرد که: در کجای سیر تاریخ قاراباغ به ارمنستان تعلق داشته است؟ کشف این معما بمعده شط است.^(۵)

۲- اراضه میگویند: "اکثریت جمعیت قاراباغ را (۷۵ درصد) اراضه تشکیل میدهند. لذا باید این منطقه از آذربایجان جدا و به ارمنستان ملحق شود." این نکته یکی از جالبترین نکات استدلال اراضه میباشد. طبق این استدلال برای تصاحب سرزمینهای متعلق به خلقهای دیگر کافی است به آنجا کوچ کرد و با گذشت زمان با وجود آوردن برتری کوچ نسبت به اهالی بومی آن دیار ادعای تصاحب آن سرزمین را کرد.

شئی نیست که اراضه در حال حاضر اکثریت جمعیت این منطقه را تشکیل میدهند. ولی آیا اراضه در قاراباغ همیشه در اکثریت بوده اند؟ نگاهی به آمار دموگرافیک تابع روسی دولت روسیه منظره بسیار جالبی را در مقابل

رئاست

بهمن ۱۳۶۷ نمره ۲

صحیفه ۱

به ۶۰ یا ۷۰ درصد برسد آیا آذربایجانها میتوانند ادعای مالکیت شهر تهران را بکنند و بگویند چون اکثریت جمعیت تهران با آذربایجانهاست پس باید این شهر را از استان مرکزی جدا و به آذربایجان ببیوندند؟ آیا هموطنان فارس ما به چنین خواستی پایه نخواهند خندید؟ کشور سوئس را در نظر بگیریم. در سوئس افراد به خلق آلمانی ایتالیایی و فرانسوی زندگی میکنند. هیچکدام از اینها منکر وجود دیگری نبوده و حقوق ملی آن یکی را پایمال نمیکنند. همه به زبان خود مطبوعات و فرهنگ دارند و با در نظر گرفتن ویژگیهای هر کانتون مسائل داخلی کشور را حل می کنند. آیا منطقی است که به خاطر ویژگیهای اتنیکی خواستار جدائی کانتون آلمانی زبان از چهارچوب کشور سوئس و ملحق شدن آن به کشور آلمانفرسی بود؟ مثالی دیگر از کشور کانادا بزنیم. در این کشور واحد بطور عمده دو خلق انگلیسی و فرانسوی زندگی می کنند. تا چند سال پیش انگلیسی ها سعی می کردند زبان انگلیسی را بزور به فرانسویها تحمیل کنند. این سعی بی حاصل ماند. اکنون سرزمین "کوک" در کانادا بزبان فرانسوی اداره میشود مدارس و مطبوعات فرانسه زبان است. فرهنگ فرانسه نیز بلا مانع رشد میکند و در دانشگاه "کوک" تمام دروس بزبان فرانسه تدریس میشود. آیا عقلانی است که امروزه صدای صدای تندروهای ملی گرای کاناداییهای فرانسه زبان داد و خواستار اتحاد ایالات فرسی کانادا با جمهوری فرانسه بود؟

۳- آرامنه میگویند: "آذربایجانها در قاراباغ ما را زیرستم ملی و فرهنگی قرار داده و اوونکوائسی

های جنایت کار داشتند که موجب فراری شدن دسته جمعی آذربایجانها از این منطقه میگردد. جنایتهای بزرگی که دانشکهای توان در قاراغ، آماجاسب در شاماخی و کوا و آندرانیک در نخجوان آفریدند. جزئی از صفحات سیاه تاریخ بشریت بشمار میرود. دانشک ها تنها در عرض ۴ روز یعنی از ۳۱ مارس تا ۳ آوریل ۱۹۱۸ در شهر باکو بیش از ۸ هزار آذربایجانی را قتل عام کردند (۸)

اشتغال شائومیان در نامه ای در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۸ به شورای کومیسرهای جمهوری روسیه مینوسد باین واقعیت تلخ اعتراف میکند. او مینوسد: "در اثر خشونت های باند های دانشک در اغتشاشات ماه مارس تعداد بسیاری از مسلمانان بیگناه سربیه نیست شدند". و باز از زبان نویسنده دیگر ارمنی می شنوم که میگردد: "حزب دانشکوستون در عرض ۳۰ ماه حکومت خود در ارمنستان بسیاری از آذربایجانهای ساکن آنجا را "از صحنه زمین نابود" کرد. و در اثر این سربیه نیست کردنهاست که تعداد آذربایجانهای ساکن ارمنستان از ۲۶۰ هزار به ۶۰ هزار کاهش می یابد. بلی اینها نیز واقعیت های تاریخی هستند.

گذشته از روداد های تاریخی بجاست در این رابطه نظر خواننده را به چند مثال متوجه سازیم. هموطنان ما میدانند که در حال حاضر تخمیناً بیش از ۴۰ درصد جمعیت تهران را آذربایجانها تشکیل میدهند. اینها بخاطر حاکمیت فقر اقتصادی در آذربایجان مجبور به ترک بوم و دیار خود گردیده و برای پیدا کردن نان کار و امکانات بهتر اقتصادی به تهران روی آورده اند. اگر بطور فرضی درصد آذربایجانها در تهران از ۴۰ خلا

تهدید و زور مانع رشد و شکوفائی فرهنگ و ادبیات ملی ما میگرددند. حال در چنین حالتی ما چگونه می-توانیم به این مسئله بین تفاوت باشیم. ما معتقدیم که اگر ادعای آرامنه جنبه تبلیغاتی نداشته و خالی از بهتان و افترا باشد. در اینصورت حق طبیعی و انسانی آنهاست که برای رهائی از ستم ملی و فرهنگی مبارزه کنند. اگر این ادعا واقعیت داشته باشد که در مدارس قاراباغ تدریس بیجه های آرامنه بزبان مادرشان ممنوع است اگر آرامنه واقعاً از داشتن کتابهای درسی برنامه های رادیو و تلویزیونی تحمیلات دانشگاهی و خلاصه امکانات وسیع برای شکوفائی فرهنگ و ادبیت خویش محروم اند در آنصورت مطمئن باشند که ما آذربایجانیهای جنوسی بنوعه خود پشتیبان مبارزه آنها بر علیه ستم ملی و فرهنگی بوده و تا از میان رفتن آن یار و یاور آنها خواهیم بود.

فرهنگ و ادبیات ما جلوگیری میکنند. *
در این رابطه باید بگوئیم که ما آذربایجانیهای ایران خود با تلخی ستم ملی و فرهنگی آشنائی نزدیکی داریم. سالیان بسیار درازی است که فرهنگ ملی ما با ضد انسانی ترین کینه ارتجاع و شوونیسم روبروست. برای نابودی زبان ادبیات و فرهنگ ما از هیچ ستمی فروگذار نمیکردد. در مدارس بچه دبستانی را مجبور به یادگیری خواندن و نوشتن بزبان فارسی میکنند. منکر تاریخ فرهنگ و زبان ما بوده و هویت ملی ما را مورد تهدید قرار میدهند. توسط پست فطرتانی از قماش محسنی ها (رئیس فرهنگ آذربایجان در زمان رضا شاه) به ملیت ما توهین میکنند.^(۸) بی وجدانهائی از کینه عبدالله مستوفی را که به سرشماری تبریز "خرشماری" میگفت استناد آذربایجان تعیین میکنند. و بالاخره با توسل به حرسه،

۱- دین روان ایرانی تالیف آروچ بیگ بیات ترجمه سمود رجب نیا تهران ۲۳۳۸ صفحه ۲۰۱۳۰ هفته نامه Die Zeit شماره ۴۹ دوم دسامبر ۱۹۸۸ صفحه ۳، ۱۴ - روزنامه Tagesspiegel شماره ۱۲۱۲۰ دوم دسامبر ۱۹۸۸ صفحه ۴، ۶ - روزنامه Tageszeitung چهارشنبه ۳۰ نوامبر سال ۱۹۸۸
۲- رجوع شود به مقاله پروفسور بختیار وها بزاده و پروفسور دکتر علیاروف در مجله ماهانه آذربایجان شماره ۲ سال ۱۹۸۸ نشر باکو ۶ - رجوع شود به آمار ذکر شده از منابع روسی در مقاله پروفسور دکتر علیاروف باکو ۸ ژوئیه ۱۹۸۸ ترجمه به زبان آلمانی از احمد شمیده

Ein Konflikt und seine Publizistische Behandlung

۷- رجوع شود به ترجمه مقاله پروفسور علیاروف در منبع ذکر شده بالا صفحه ۱۸، ۸ - رجوع شود به ترجمه مقاله پروفسور علیاروف، صفحه ۱۸، ۹ - رجوع شود به نامه علیاروف به شده. مجله آذربایجان شماره ۲ فوریه سال ۱۹۸۸ صفحه ۱۸۴، ۱۰ - محسنی میگفت "هر کس که ترکی حرف میزند افسار الاغ به سر او به بزئید او را به آخور ببندید." (روزنامه کیهان تاریخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۲۴)